تجلی روحیه ایثارگری بسیجیان در دفاع مقدس

بسیج و میراث گرانبهایی به نام «ایثار»

■ احمد محمدتبریزی

«ایثار» و «بسیج» دو نامی است که از زمان تأسیس بسیج مستضعفین هم خانواده هم بوده‌اند. هر جا در گوشه‌ای از تاریخ نامی از بسیج به میان آمده واژه «ایثار» پر رنگ در ذهنمان نقش بسته است. دوران دفاع مقدس یکی از جلوه‌های بارز ایثار بسیجیان در میدان عمل بود. جایی که صدها هزار بسیجی عاشق تنها به فکر دفاع از دین و وطن راهی جبهه‌ها شدند تا برای هزاران سال تصاویری پررنگ در ایثارگری بسیجیان ثبت کنند.

در روزهای نخستین جنگ که هنوز سپاه تیپ‌های خود را تشکیل نداده و ارتش از انسجام لازم برخوردار نبود، نیروهای داوطلب مردمی نقش مهمی در دفاع از کشور ایفا کردند. رزمندگانی که بسیجی‌وار رهسپار میادین نبرد شدند و فرهنگی جاودانه و ماندگار خلق کردند تا «فرهنگ بسیجی» برای همیشه پیوندی محکم و ناگسستنی با ایثار و از خودگذشتگی داشته باشد.

چه بسیار پدرهایی که ایثار را به فرزندان خود می‌آموختند و هر دو با هم در جبهه‌ها حضور می‌یافتند و چه پدرهایی که ایثار را از فرزند بسیجی خود می‌آموختند و پیرو او رهسپار جبهه‌های نبرد می‌شدند. سیدمحمد مبرمرتضایی آزاده، جانباز و فرزند شهیدی است که در سال ۱۳۶۳ و در ۱۶ سالگی به عنوان بسیجی وارد جبهه شد و هشت روز پس از حضورش در مناطق عملیاتی جانباز شد. جالب اینجاست که پدر این رزمنده بسیجی هم حضوری فعال در جبهه‌ها داشت و در عملیات خیبر به درجه رفیع شهادت نائل می‌آید.

«مهدی صفائیان» یکی دیگر از جانبازهای بسیجی ایثارگری است که همراه پدرش در جبهه‌های جنگ حاضر می‌شوند. این رزمنده بسیجی که پدرش در آغوشش به شهادت می‌رسد درباره حضور در بسیج و تأثیری که این نهاد انقلابی بر او و همدوره‌ای‌هایش برای دفاع از وطن گذاشته، می‌گوید: «ابتدای تشکیل بسیج بود که طبق فرمان امام(ره) در مساجد اعلام کردند افرادی که تمایل دارند، به بسیج ۲۰ میلیونی ملحق شوند و ثبت‌نام کنند. هنوز جنگ شروع نشده بود و ما طبق فرمان امام برای بسیج ثبت‌نام کردیم. ما را برای آموزش به پادگان شهید کلاهدوز بردند و ۴۵ روز آموزش‌های بسیار سختی را دیدیم. دو شب بعد از فارغ شدن از آموزش، متوجه شدیم جنگ شروع شده و دشمن به مرزها حمله کرده است. همان روز اول یکی از بستگانمان در سر پل ذهاب به اسارت دشمن درآمده بود. یک هفته‌ای گذشت و تب جنگ به مردم رسید و در رسانه‌ها هجوم دشمن اعلام شد. در مساجد برای اعزام به جبهه‌ها ثبت‌نام می‌کردند. من هم حدود ۱۷، ۱۸ ساله بودم و بدون هماهنگی با خانواده برای رفتن به جبهه ثبت‌نام کردم. شب بعد از ثبت‌نام به خانه آمدم و به پدرم گفتم که من داوطلب رفتن به جبهه شده‌ام. او خندید و گفت: شما بچه‌ها چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ شماها باید باشید و ما باید برویم. پدرم یکی از مربیان کشتی من بود و با او رفاقتی صمیمانه داشتم. این کل کل‌های بین مربی و شاگرد ادامه داشت تا اینکه بعد از چند روز از سمنان به تهران و پادگان امام حسن(ع) اعزام شدیم. یک دوره آموزش برایمان گذاشتند و بعد به جبهه اعزام شدیم. ۲۹ مهرماه ۵۹ راهی جبهه سومار شدم و مقابل دشمن قرار گرفتم.»

روحیه بسیجی و ایثارگری سن و سال نمی‌شناسد و در کنار این نیروهای بسیجی جوان، رزمندگانی با سن و سال بالاتر هم خواهان عضویت در بسیج و حضور در جبهه‌ها بودند. شعبانعلی قربانی یکی از همین نیروهاست که با ۷۵ سال سن عاشقانه وارد بسیج شد و ۳۳ ماه در جبهه‌های حق علیه باطل مقابل دشمنان جنگید. او ثابت کرد چیزی جز داشتن روحیه ایثارگری و از خودگذشتگی نمی‌تواند کسی را پای کار بیاورد.

خواهر شهید احمد حسنی که سال ۶۱ برادرش به دست منافقین ترور شد درباره روحیه ایثارگری برادرش به «جوان» می‌گوید: «خانواده‌مان متوسط و مذهبی بود. خاطرم است سال ۵۸ که احمد وارد بسیج شد وقتی به خانه می‌آمد و تمریناتی که در بسیج انجام داده بود را برایمان تعریف می‌کرد، می‌گفت، امروز این تمرین‌های نظامی را انجام داده‌ایم. وقتی جنگ به طور رسمی از سال ۵۹ شروع شد ایشان به دلیل فعالیت‌هایی که در بسیج داشت و آموزش‌هایی که دیده بود برای شرکت در جنگ ثبت‌نام کرد. با اینکه سن زیادی نداشت ولی می‌گفت باید از مملکت، وطن و دینم دفاع کنم و نمی‌توانم دست روی دست بگذارم.» با مرور دوران رزمندگی بسیاری از رزمندگان تأثیر حضور در بسیج را در تقویت روحیه ایثارگری جوانان آن نسل شاهد خواهیم بود. این جوانان در کنار هم زیر چتری به نام بسیج، ویژگی‌های خوب و نیک‌شان را به اشتراک گذاشتند تا به نسل‌های بعدی درس خوبی و نیکی دهند. بسیج برای رزمندگان دفاع مقدس چون مدرسه‌ای پر شور می‌ماند. آنها در این مدرسه درس «ایثار» آموختند تا در دانشگاه بزرگ‌تری به نام جنگ، هر چه آموخته بودند را به طبق اخلاص بگذارند.

حالا امروز میراث گرانبهای بسیجی‌های دیروز را رزمندگان مدافع حرم دیکته می‌کنند. خاستگاه شهدای مدافع حرم درست همان جایی است که شهدای دفاع مقدس از آن آمده بودند. شهدای مدافع حرم بزرگی، بالندگی و ایثارشان را در بسیج آموختند و هنگام نیاز بدون هیچ ترس و واهمه‌ای تمام هستی‌شان را در راه آرمانشان گذاشتند.

«ایثار» میراث ارزشمندی از بسیج است که نسل به نسل منتقل شده است. از روزگار جنگ و دفاع مقدس تا روزهای دفاع از حرم اهل بیت(ع) «ایثار» پررنگ‌ترین واژه‌ای است که بر تارک بسیج می‌درخشد. ایثاری که گاه با شهادت توأمان می‌شود و گاه با جانبازی. این «ایثار» هربار ترجمانِ معنایی بوده و هر بار این روحیه «ایثارگری» حافظ دین و میهن بوده است. دو مفهومی که هیچ‌گاه میانشان جدایی نیفتاده و نخواهد افتاد.

جلوه‌هایی از «ایثار» آزادگان بسیجی در دوران اسارت

روزهای طلایی آزادگی با روحیه ایثارگری

■ آرمان شریف

بسیجی‌ها در هر موقعیت و عنوانی هر جایی که رفتند روحیه بسیجی‌وارشان را با خود برده و تقویت کردند. بسیاری از رزمندگان بسیجی که در مناطق عملیاتی مشغول نبرد با دشمنان بودند و به اسارت نیروهای بعثی درآمدند با تقویت روحیه ایثارگری‌شان سال‌های آزادگی را به یکی از بهترین دوران زندگی‌شان تبدیل کردند. آزادگان در دوران اسارت «ایثار» را در کنار هم به شکل دیگری نشان دادند تا این بار از خودگذشتگی معنای دیگری بدهد.

آزادگان که احتمال می‌دادند اسارتشان در اردوگاه‌های عراقی سال‌های زیادی به طول بینجامد، خیلی زود دریافتند با ایثار و از خودگذشتن می‌توانند از پس این روزهای سخت برآیند. هنگامی که روحیه بسیجی آزادگان در اردوگاه‌هایی با سخت‌ترین شرایط زندگی حاکم شد، روزهای سخت خیلی زود رخت بربست و جایش را به خاطرات شیرین و ماندگار داد. دوران شیرینی که امروز بسیاری از آزادگان از آن با عنوان بهترین سال‌های زندگی‌شان یاد می‌کنند. سال‌های پرباری که در آن از هم یاد گرفتند و آموختند و نگذاشتند یکنواختی و تکرار بر روزهایشان رنگ روزمرگی بدهد.

مصطفی کلوانی جوان ۲۱ ساله دهه ۶۰، در عملیات بدر اسیر می‌شود و بیش از پنج سال از سال‌های جوانی‌اش را در اردوگاه‌های بعثی می‌گذراند. کلوانی هنگام مرور روزهای آزادگی هیچ نشانی از پشیمانی و ناراحتی در حرف‌هایش دیده نمی‌شود. او درباره ایثار آزادگان در دوران اسارت به «جوان» می‌گوید: «اردوگاه‌های عراقی به صورت آسایشگاه به آسایشگاه بود و دغدغه بسیاری از بچه‌ها این بود که آسایشگاه از لحاظ برنامه‌های مذهبی، عقیدتی و کلاس‌های زبان خارجه چگونه اداره شود. تقسیم‌بندی اینگونه بود که روحانیون مسائل عقیدتی را درس می‌دادند و کسانی که انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی بلد بودند به بچه‌ها زبان یاد می‌دادند. مثلاً آقای احمد سیدی از بچه‌های تهران آموزش زبان می‌داد. هر کس در هر زمینه‌ای اطلاعاتی داشت با دیگران در میان می‌گذاشت. برگزاری زیارت عاشورا، دعای توسل و تلاوت قرآن هم مرتب انجام می‌شد. مثلاً مناسبت‌هایی مثل دهه فجر را در آسایشگاه برگزار می‌کردیم. حتی جایی را مانند بهشت زهرا درست می‌کردیم و به صورت نمایش آئین‌های مذهبی را اجرا می‌کردیم. با انجام این کارها روحیه بچه‌ها حفظ می‌شد. وقتی از اسارت درآمدیم فهمیدیم آن دوران چقدر برایمان پربار بوده است. یکی از بچه‌های تبریز چندین زبان را یاد گرفته بود. خیلی از آزادگانی که سواد نداشتند در دوران اسارت با سواد شدند. هیچ کس به خاطر مسائل مادی آنجا نبود که بخواهد بگوید الان متضرر شده‌ام. بچه‌ها با وجودشان از خودشان مایه می‌گذاشتند و برای هم مهم بودند. طوری نبود که هر کس تنها به خودش و منافعش فکر کند بلکه نگاه بچه‌ها طوری بود که کاملاً هوای هم را داشتند و مراقب هم بودند.»

عیسی نری‌میسا در ۱۸ سالگی و در عملیات رمضان اسیر می‌شود. این روحانی بسیجی که از سال ۶۱ تا ۶۹ اسیر بوده درباره روحیه ایثارگری آزادگان به «جوان» می‌گوید: «هنگامی که فهمیدیم زمان اسارتمان طولانی خواهد بود شروع به برنامه‌ریزی کردیم. برنامه ریختیم تا دنبال یادگیری قرآن، نهج‌البلاغه، زبان عربی و زبان انگلیسی باشیم و نگذاریم وقتمان به بطالت بگذرد. برنامه‌های فرهنگی مثل گروه فیلم و تئاتر و برنامه‌های مناسبتی هم داشتیم. از لحاظ ورزشی هم سعی کردیم بدن‌هایمان را آماده نگه داریم. ورزش‌های رزمی مثل تکواندو، کاراته و کنگ‌فو را کار می‌کردیم. این برنامه‌ها خیلی روی بچه‌ها تأثیر گذاشته بود و آنها ساعت‌ها این کارها را انجام می‌دادند و اصلاً متوجه گذر زمان نبودند. بعضی از بچه‌ها به شوخی می‌گفتند کاش روز، ۳۰ ساعت بود تا می‌رسیدیم همه این برنامه‌ها را انجام دهیم. خیلی از بچه‌ها در دوران اسارت قرآن و نهج‌البلاغه را حفظ کردند یا زبان خارجی یاد گرفتند. همین برنامه‌ها باعث می‌شد تا روحیه ایثارگری و از خودگذشتگی بچه‌ها تقویت شود.»

اگر روحیه ایثارگری در میان آزادگان حکمفرما نبود قطعاً تحمل دوران اسارت سخت و طاقت‌فرسا می‌شد. آزادگان خلق و خویی را که از جبهه‌ها و در کنار دیگر بسیجی‌ها تقویت کرده بودند در دوران آزادگی به اشتراک گذاشتند تا در سراسر و هر لحظه روزهای اسارت، روح «ایثار» و از خودگذشتی جاری باشد.

گفت‌وگو

جانباز بسیجی دکتر اعلا تورانی در گفت‌وگو با «جوان»:

ایثار اگر نبود انقلاب و جنگ به سرانجام نمی‌رسید

■ صغری خیل فرهنگ

بسیجی جانباز، دکتر اعلا تورانی یکی از جانبازان دلاوری است که ایثارگری را با تمام وجود معنا کرده است. در سال ۵۸ او با وجودی که در دانشگاه قبول شده بود، داوطلبانه عازم جبهه کردستان و سپس دفاع مقدس می‌شود و تنها پس از جانبازی از ناحیه هر دو چشم، فرصت می‌یابد درس و تحصیلش را ادامه دهد. اعلا این بار در جبهه علم و دانش تا آنجا پیش می‌رود که موفق به اخذ دکترای رشته فلسفه اسلامی می‌شود. متن زیر روایت کوتاه جانباز اعلا تورانی از زندگی جهادی خود است که پیش‌رو دارید.

من متولد سال ۱۳۳۸ در تهران هستم و اوایل انقلاب جوانی ۱۹ ساله بودم. بنابراین در تظاهرات ضد رژیم شاه شرکت می‌کردم و در همین مسیر دستگیر و زندانی شدم. بعد از پیروزی انقلاب و در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه پذیرفته شدم، اما با توجه به حضور و فعالیت ضدانقلاب در غرب کشور، برای دفاع از نظام اسلام راهی مناطق غرب شدم. آن زمان ۲۰ سال داشتم. سال بعد از آن یعنی در سال ۵۹ هم که جنگ شروع شد و کمی بعد با بروز انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها بسته شد و نتوانستم درسم را ادامه بدهم. با شروع جنگ من هم به جبهه رفتم. چند باری مجروح شدم و جراحات و یادگاری هایی از جبهه و جنگ برداشتم اما در ۱۳ خرداد ۱۳۶۱ مجروحیت سختی پیدا کردم که منجر به نابینایی‌ام از هر دو چشم شد و اکنون جانباز ۷۰ درصد هستم. اوایل با شرایط جدیدم اصلاً آشنا نبودم. تجربه سختی بود. واقعاً دوران سختی را پشت سر گذاشتم، اما به لطف خدا مدتی بعد با نابینایی‌ام به خوبی کنار آمدم. سال ۱۳۶۲ با همسرم آشنا شدم و بعد از مراسم اولیه، ازدواج کردیم و بنا به علاقه‌ام به درس و دانش ادامه تحصیل دادم. نهایتاً در سال ۱۳۷۷ دکترای خود را در رشته فلسفه اسلامی گرفتم. امروز که با شما صحبت می‌کنم سابقه تدریسم در دانشگاه به شانزدهمین سالِ خود رسیده است. دانشجویان دانشگاه غالباً به من لطف دارند و همراهی‌ام می‌کنند. من دو فرزند دارم یک دختر و یک پسر که هر دوی آنها هم تحصیلات عالیه دارند و فرزندانم در زمانی که فرصت به دست آید پای صحبت‌ها و روایات من از روزهای جبهه و جنگ می‌نشینند و به لطف خدا که تاریخ جنگ و جایگاه انقلاب اسلامی و وضعیت انقلاب ایران را در جهان به خوبی می‌شناسند و الحمدلله تحلیلگران خوبی هستند. به نظر من همین روحیه ایثارگری بود که باعث شد با کمترین امکانات در هشت سال جنگ تحمیلی سربلند بیرون بیاییم. اگر من و امثال من از منیت‌هایی مثل ادامه تحصیل و این چیزها نمی‌گذشتیم که جبهه‌ها خالی از رزمنده می‌شد. یا اگر از سلامتی خودمان نمی‌گذشتیم که کار جنگ پیش نمی‌رفت اما از ما مهم‌تر، این همسران و خانواده جانبازان هستند که یک عمر پا به پای مشکلات ما پیش می‌آیند و به نوع دیگری ایثار می‌کنند. آنها هم بسیجی‌هایی هستند که مدال ایثار واقعاً زیبنده و لایق‌شان است.

دلواژه

واگویه‌های همسر یکی از جانبازان قطع نخاعی

زندگی با یک جانباز یعنی ایثار به‌علاوه عشق

متن زیر واگویه‌های همسر یکی از جانبازان قطع نخاعی است که به واقع چون یک بسیجی ایثارگر، عمر خود را مصروف پرستاری و مراقبت از همسر جانباز خود کرده است.

آشنایی من با همسرم در یک بعداز ظهر اردیبهشت ماه در سال ۷۰ اتفاق افتاد. برادر ایشان با خواهر من همسایه بودند و یکی از همسایه‌ها واسطه این امر خیر شدند. امروز هم که بعد از حدود ۲۵ سال به زندگی مشترکم نگاه می‌کنم، فقط خواست خدا و مشیت الهی را در این امر دخیل می‌دانم. من و دیگر همسران جانبازان خوب می‌دانیم اگرچه سهمی در میادین نبرد انقلاب و جنگ نداشتیم، اما این لطف خدا بود که شامل حال ما شد و سر راه انسان‌هایی قرار گرفتیم که امروز مدال جانبازی را بر گردن نهاده‌اند و این همراهی بهانه‌ای می‌شود تا ما هم سهمی در جهاد و ایثارشان داشته باشیم. وقتی با همسرم آشنا شدم، اوایل اصلاً نمی‌دانستم می‌توانم این زندگی را اداره کنم یا نه؟ سفارش مادرم را خوب به خاطر دارم که می‌گفت تو نمی‌توانی با یک جانباز زندگی کنی و همراهی‌اش کنی. حواست به تصمیمی که می‌گیری باشد. نکند بروی و برگردی و غم و غصه دیگری بر دل جانباز بگذاری. اما من فکر می‌کردم که یک قدرت خدایی در وجودم به وجود آمده و می‌توانم یک جانباز را همراهی کنم. آن هم جانباز قطع نخاعی. به هر حال با وجود همه مخالفت‌ها، به خدا توکل کردم و خود را به او سپردم و راضی شدم به رضایش. همه می‌گویند زندگی یک همسر جانباز نهایت ایثار است و من می‌گویم ایثار به‌علاوه عشق. وقتی عشق وارد زندگی شود همه سختی‌ها و گاهی تلخی نگاه‌ها و حرف‌های مردم نه دیده می‌شود و نه شنیده. در تمام این سال‌ها به لطف خدا

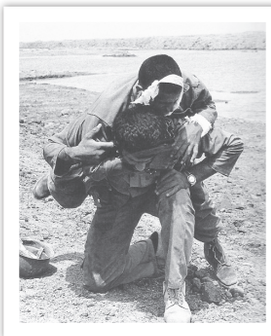

ایستادگی کردم و خدا هم به ما همسران جانبازان صبری می‌دهد که به همه سختی‌ها فائق می‌آییم. تمام همت و تلاش من این است که همسرم خوشحال باشد. خوشحالی‌اش من را خوشحال می‌کند. شهدا، جانبازان و رزمندگان سال‌ها پیش با نثار خونشان ایثار را به ما آموختند و من هم سعی می‌کنم مثل یک دانش‌آموز خوب، با زندگی در کنار یک جانباز، عمق و معنای واژه ایثار را بهتر درک کنم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۹۶۵

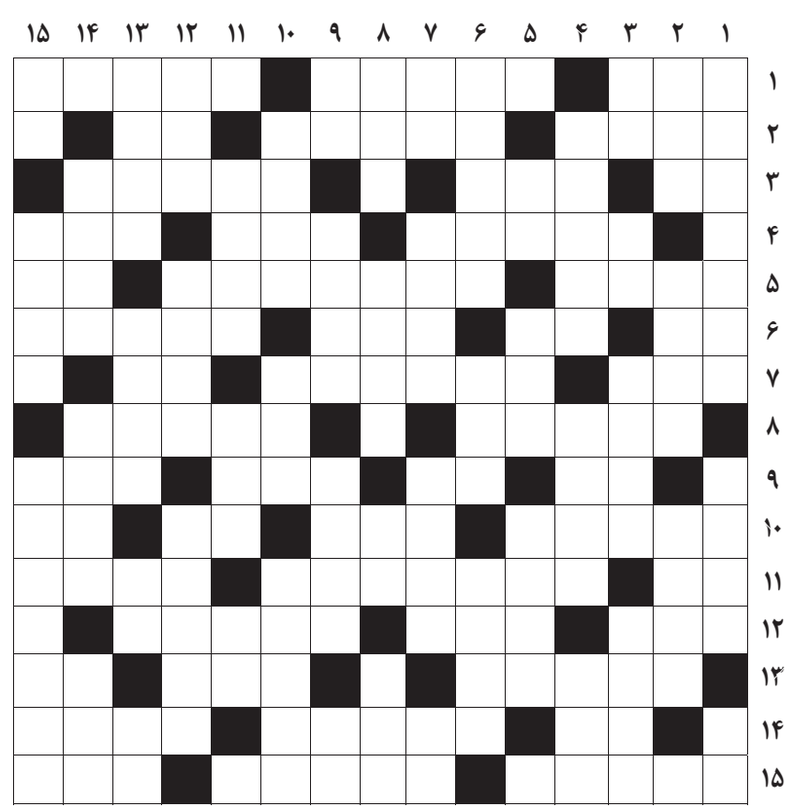

از راست به چپ

■ ۱-امضای دهخدا- جانوری شبیه گیاه- متواضع ■ ۲- از نمازهای واجب- سریع و تندرو- حرف همراهی عرب ■ ۳- رود- باد برین- آراستن ■ ۴- خبر دروغ- پرتگاه کوهستانی- خونبها ■ ۵- صراحت و روشنی- مراسم بزرگداشت- قوم ذبح‌شده ■ ۶- تکرار حرفی- بغل- آماس- ضربه‌ای با نوک پا ■ ۷- آنتن بشقابی- شهید زنده- نه ته پیاز نه سر پیاز ■ ۸- پوست تیره‌شده- مرکز توجه ۹- سلطه و نفوذ- واحد سیگار- ردپا- از درختان جنگل‌های شمال ■ ۱۰- هر یک از نمک های اسیدفسفریک که بیشتر برای کودهای شیمیایی به کار می‌روند- پیچش شکم- مخفف هستم- حرف خطاب ■ ۱۱- حرف انتخاب- عمل غذاسازی گیاه- از شهرهای سیستان و بلوچستان ■ ۱۲- خامه- قمر- کتاب قائم مقام فراهانی ■ ۱۳- دارای زن و فرزند- زخم- بوی پشم سوخته ■ ۱۴- عمو- گیاهی علفی و خودرو با مصرف دارویی- ماندگار ■ ۱۵- پایتخت فراعنه- فرمانی نظامی- سایبان کوچک

از بالا به پایین

■ ۱- کمد داخل خودرو- خدا نکند که گرفتار بد آن بشویم- غرغر بچه ■ ۲- گله شتر مرغ- شکل، نوع و همتا- فاقد بیماری ■ ۳- گشوده- نمایش تلویزیونی- پاک‌نژاد- نکاح موقت ■ ۴- مالک چیزی شدن- پنبه‌زن- دستور ■ ۵- حرف فقدان- کرکری- باقی‌مانده حساب ■ ۶- از قالب‌های شعری- فلز ساختمانی- سیرجنگلی ■ ۷- مرغ می‌رود- کوبیدنی مطبخ- حالتی بین خواب و بیداری- سفید آذری ■ ۸- نیشتر رگزنی- شهرآورد- تاکسی پرظرفیت- طناب محکم ■ ۹- نام طرح نوین اقتصادی شوروی سابق در سال ۱۹۲۱- مجلس قانونگذاری روسیه- هر یک از بخش‌های یک برنامه تلویزیونی- رطوبت ■ ۱۰- آتش ایرانیان باستان- از القاب امام حسین- از وسایل عزاداری محرم ■ ۱۱- از اسامی بانوان- برابر و مقابل- بدی ■ ۱۲- سنگ انداختن- صدای حیوان درنده- مایه زحمت دیگران ■ ۱۳- دادنی با وعده- قاضی ورزشی- اسب تبریزی- از حروف انگلیسی ■ ۱۴- گاز تبلیغاتی- جانشین- لقبی اشرافی در اروپا ■ ۱۵- چوب خوشبو- کل و تمام- مزرعه کاشت برنج

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۲					
	۳		۹					۴
	۴	۸					۹	۳
۸				۵	۹		۱	
۷						۵		
				۳		۹		۷
۳		۷					۶	
					۱		۸	
		۹			۴			

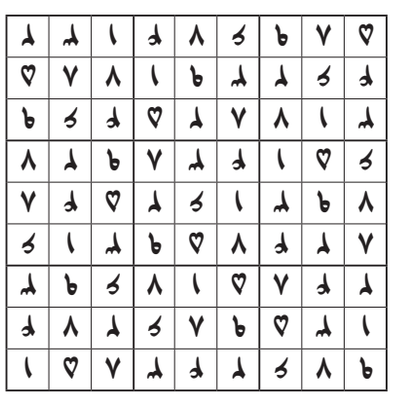

جدول کلمات متقاطع
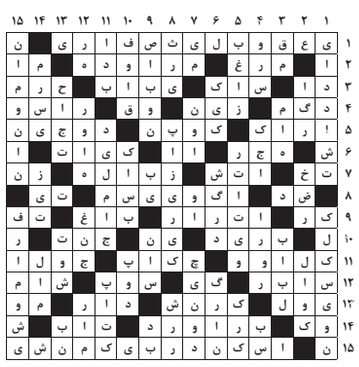
پاسخ جدول شماره ۴۹۶۴